

۷۱۸۴۱

# زردشت

## آزیدگاه دانشمندان اروپائی امروز

از . ک رمپیس  
استاد دانشگاه توینکن

ترجمه . س نجم آبادی  
استاد دانشگاه تهران



موسسه تحقیقات و انتشارات ویسمن

ارزش ۴۰ ریال

۱  
۲

# ZARATHUSTRA

in der Sicht der heutigen abendlaendischen Gelehrten

Ein Vortrag gehalten am 27. November 1964

in der Zoroastrischen Gemeinde Teherans

Von

**Ch-Rempis**

Persisch von **S. Nadjmabadi**



**WISMAN RESEARCH AND PRESS, INST**

**Teheran 1970**

۱۳۰۲	۲۷۹	۳
۱۴۰۳	۱۵۹	۶

زودشت کتابخانه گیتی و شهباز شهریر

از دیدگاه دانشمندان اروپائی امروز

نادر  
ششم  
آن شب

۷۱۸۴۱

از . کت رمپیس  
استاد دانشگاه توینگن

پاپ  
ام بیدرت  
دراستی

ترجمه . س نجم آبادی  
استاد دانشگاه تهران

آن  
نایش از  
مای تازه



موسسه تحقیقات و انتشارات ویسمن

ن  
ن بجا  
ن امرا

ارزش ۴۰ ریال



کتابخانه تخصصی ادب و هنر

حق چاپ محفوظ است

این کتاب به شماره ۱۶۹ در دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت  
رسیده است و در یک هزار و چهارصد و سی و نه (۱۳۴۹) چاپ شده است

---

دفتر فنی چاپ - تهران

## سگفتار

آنچه در این دفتر از نظر خواننده گرامی میگذرد ترجمه سخنرانی است که استاد من  
کریستیان رمپس CH. REMPIS دوست شناس آلمانی حمده ششم  
آذر ماه ۱۳۴۲ در انجمن زردشتیان تهران به زبان آلمانی ایراد کرد و نگارنده ترجمه فارسی آن شب  
در همان انجمن خواند.

متن فارسی این سخنرانی یک بار پیش از این در چند شماره ماهنامه «ساخت» چاپ  
شده بود. از آنجا که هنگام چاپ آن در تهران نجوم و غلط گیری فرم با - چنانکه باید انجام میگرفت  
بجز کوششی که گردانندگان آن همواره کردند بسیاری غلطای چاپی در آن پدید آمد - و برآستی  
دیخ بود که چنین سخنرانی ببار دست و کجی چاپ نمیشد.

در این هنگام که دوست گرامی و دانشمند آقای مرتضی صراف خواستار چاپ کامل آن  
در «ساخت» شد. «بنگاه نشریات فرهنگی و معین» شده اند با سهنگاری و تالیف از  
این اندیشه و انشواهی و ایران دوستی ایشان این نوشته را که سود مندیهای بسیار و آگاهیهای تازه  
درباره زردشت و اوستا در بر دارد به ایشان میسپارم.

چنانکه خواننده خود می بیند رمپس در این گفتار پندهای دانشمندان چنانچه  
گذشته را بررسی کرده و در این بررسی جای جای نظر خود را نسبت به ارزش علمی کارهای آنان با صراحت

دلی هیچ ابهام و تردیدی بیان کرده است .

درباره زمان زندگی زردشت نظر بیشتر دانشمندان را رهاپس روئیکند و با دلیلی  
تازه ای زمان زردشت را در سده ۱۶ پیش از میلاد میدانند . این نظر برای ایرانیان چندان تازه  
نمید . استاد فریج بهروز از راه محاسبات نجومی سالها پیش به همین نتیجه رسیده بود و حتی با نظریت  
علمی بیشتر سالها در روزهای زردشت را به دست داده بود (دوشنبه ششم فروردین ۱۷۶۷ پیش  
از میلاد) .

پانزده سال پیش که به آموختن اوستا نزد استاد رهاپس سرگرم بودم گرایش او را به نظر  
استاد بهروز و همانشدهی فکری این دو را دریافتم . اما آنروز هنوز زنده بود که جهان ایران شناسی بدستی  
نظر این دانشمند ایرانی پی برد . پیش از این نیز دانشمندان دیگری چون نوبرگ *Nyberg*  
و تیمه *Thieme* به هم سخن از کهنی زبان گایان ، این سرود بار بار با سرودهای ودایی همزمان  
و گاهی پیش از آن دانسته بودند . امروز که رفته رفته دانش زبان شناسی آرنایس های بیشتری درباره  
زبان این سرود با کرده است . بدستی نظر استاد بهروز پی میزند و با گوینده این گفتار که بگوید :  
" هر چه بیشتر گایان را بررسی میکنم بیشتر به این اندیشه ایمان "  
" میاورم که سورت و شکل فکری آن بسیار بسیار کهنه تر از ودای "  
" با است .... "

بهم آواز خواهد شد .

در پایان از دوست بزمندم آقای حیرت سجادی که این سخنرانی را با خط خوش و

زیبای خود نوشته اند سپاسگزارم

تهران فوروز ۱۳۴۹

سیدالدین نجم آبادی

# زردشت از دیدگاه دانشمندان اروپائی امروز

اکنون ۱۰۵ سال از نخستین ترجمه علمی سرودهای آسمانی، یا گمان زردشت یا بر میگردد. این ترجمه از دانشمندی بنام م. هاوگ (۱) بود که بنیاد کار خود را بر روی دستور زبان گذارد و به ترجمه های پوی در روایات پارسی توجه نموده بود.

تقریباً همزمان با او فر. شپگل (۲) کوشش کرده بود در ترجمه های خود میان روایات پارسی و دستور زبان، سازشی برقرار کند. لیکن به روایات بیشتر توجه کرده بود تا قواعد دستوری و در نتیجه تصور دیگری از سرودهای گمان بدست آمد.

کار جیمس دارمستتر (۳) مانند شپگل بود با این فرق که بیش از شپگل از روایات پارسی پیروی کرده بود. ترجمه های او بعداً اساس متن انگلیسی کتابهای مقدس شرق شد (۴)

«این میان کریستیان بارتمه (۵) کار پژوهشهای اوستائی را تا بدینجا پیش برد که ۶۰ سال پیش (۱۹۰۴) کتاب «دائرة نامز این باستان» (۶) و یکسال پس از آن ترجمه «گمان» خود را به آلمانی

- 1) M. HAUG
- 2) FR. SPIEGEL
- 3) J. DARMESTETER
- 4) SACRED BOOKS OF THE EAST
- 5) CH. BARTHOLOMAE
- 6) ALTIRANISCHES WORTERBUCH



زیر عنوان « پند های منظوم زردشت » (۱) منتشر کرد، آثاری که حتی امروز هم با همه نقضهائی که بجهت برآن دارد است، بنیاد استواری برای هرگونه بررسی علمی سرودهای آسمانی پیمبر ایرانی است. با اینکه ممکن است برای هر یک از دوازه ها، یا صدها حالت متن اصلی غالباً یک معنای دیگری پیشیخا و کرد. بازم نباید آنها را نظریاتی او را ندیده گرفت، هر چند آنها امروز مردود و غیر علمی باشند.

باین ترتیب این دو کتاب همچون « دو ستون ساختنی » پرده‌های اوستائی و گائائی اردو پان دراز گرفت زیرا بنیان بر سه‌های متنهای گائائی از اندرو آس - و اگر ناگل<sup>(۲)</sup> و ه. لومل<sup>(۳)</sup> و مطالعات ک. ف. گلده<sup>(۴)</sup> چاپ کنند متن اوستائی بر طاعت با ترجمه استوار شده بود و همچگونه مطلب تازه دیگری بیان نگرد بودند.

تهائی. هرتل کوشید بود که با اثر خود بنام « آئین روستائی و آتش » (۵) به گائانان زردشت وجه دیگری بدو ملی دی در این کار زیاده روی کرد بود بطوریکه گذشته از چند متن دشمنان آتش به متن سرودی گائان برای دیگران مطالبی میسروده از هم گسیخته دبی نظم و قافیه شده بود که هیچگونه بجزا بر سخنمان مانند گئی نداشت همچنین متن ترجمه انگلیسی گائان توسط ماریا و پلکین سمیت<sup>(۶)</sup> (۱۹۲۹) که از نظر زبانشناسی مورد توجه بوده چیز تازه ای درباره زردشت و آموزش او همراه نداشت. چه این اثر فقط در همان چهارچوب توجهات و تعبیرات معانی که با ترجمه در کتاب دوازه نامه ایران باستان « خود نوشته بود مانده بود.

در سال ۱۹۳۰ لومل در کتاب خود بنام « دین زردشت از روی اوستا » و صف منظمی از تعلیم آئین زردشت پایه بزرگ کرد. بدینجهت در این کتاب نظریه ترتیب زمانی و تاریخی رعایت نشده بود. بلکه فقط یکبار این موضوع را از گذشته عقب به جلو مرور کرد و یکبار هم از نظر هنجاری سال زردشت بررسی کرده بود. ترجمه های گائان او که چند سال پس از آن چاپ شد و اصل و بنیاد کتاب تاریخ ادیان او را میسخت هیچگونه نظر تازه ای عرضه نکرد و چنانکه در مقاله پیش در سال ۱۹۳۱ نوشت « زردشت یک روستائی بود ».

1) ZARATHUSTRA'S VERSPREDIGTEN 2) ANDREAS HACKERNAGEL

3) H. LOMMEL

4) K.F. GELDNER

5) LICHT UND FEUERLEHRE 6) M. W. SMITH

نخستین کسی که با کتب بار تلمه بجا لفت برخاست <sup>(۱)</sup> ه. س. نیو برگ بود که در کتاب خود بنام، «دینهای ایرانستان» که در ۱۹۲۸ بزبان آلمانی منتشر شد با نظریهای خود درباره پیامبر و بنیادین او ترجمه شایانی جلب کرد و زردشت را یک پیشوای شمن معرفی کرد و گروه گائانی را در برابر گروه عترائی نهاد. ولی در جزئیات مسدود و همچنین درباره نقل و روایت سخنان آسمانی گائان زردشت و کهنگی و قدمت زبان گائان در میان زبانهای آریائی اندیشه های کاملاً درستی اظهار کرد. از این گذشته خود باره ای از قسمتهای سرودهای گائانی را دقیق تر از بار تلمه پیشینیش فهمیده بود ولی همه وقت نتیجه های درست از این دشمنان تازه و بهتر نگرفت زیرا «فرضیه ی شمن با و عترا» مانع از دید بطرفانه او بود. اگر کتاب بی تمام پرده شهنشای آریائی تا آن تاریخ را بر هم نزد و شور و غوغائی بیا نکرد گنجه جنگ جهانی دوم بود؛ در کلیات و حصول شاگردان مستقیم او هگ. و دیدن گرن <sup>(۲)</sup> و شت <sup>(۳)</sup> و کماندر پیرد روش او میباشد.

پس از جنگ جهانی گذشته، همسکه جوانان از جهدهای جنگ با گشتند و دوباره بدنگاه رفتند. اعتقاد عمومی در تمام آنچه که تا آن تاریخ نوشته شده بود حتی نکته گیری بان دو «دستون ساختمان ایرانشناسی» بار تلمه: نکته گیری «واژه نام ایرانستان» و «تور زبان اوستا، خاکه شاکت گرد بار تلمه در کتاب «مقدماتی برای اوستا» شرح داده بود آغاز شد. از آن سو با اصطلاح «دکته مونیخ» توسط کارل هوفمان <sup>(۴)</sup> گشتا کرد تا ه. ه. هوفمان از یک سو وین از طرف دیگر بر ترجمه و برگرداندن گائان بزبان آلمانی ادره دادیم.

همین کار ترجمه که با محدودیت و مسائل آرزوی صورت گرفت، با کمال وضوح گرفتاری دور و تسلسل را آشکار ساخت؛ اگر آن دایره نام بار تلمه را مورد استفاده قرار میداد، چهارمیشد همان قواعد و دستور را که او وضع کرده بود پذیرد؛ در صورتیکه از طرف دیگر ژرف بینی بار تلمه در ترجمه دقیق وی از گائان موجب سنگین تر دیدن فرادنی در دستهای این ترجمه باشد بود. پس با این ترتیب یک ایران شناس جلیات این کار را دوباره از اینجا آغاز میکرد که کروز م. گاوگ اینجا متوقف شده بود، یعنی نه بدینال بار تلمه بلکه هنگام با او واژه ها و معانی آنها را مانت

1) H.S.Nyberg: Die Religionen des alten Iran.

2) G.Widengren 3) St.Wikander.

4) K.Hofmann.

دکامان بررسی کرد. البته برای کمک و اطمینان از تخریب کار حیوانست یا ممکن بود از آثار بارمله<sup>(۱)</sup> استفاده کند. بدینگونه روش کار همومبلخ<sup>(۲)</sup> بوجود آمد که سرانجام در سال ۱۹۵۹ گزارشی تازه ای از گامان زردشت که حاصل پژوهشهای کوناگون او بود به خوانندگان عرضه شد. نخست در آغاز جوانی، وی می پنداشت که ترجمه گامان را در یکسال بتواند بسراورد. ولی این کار به ۹ سال کشید. اینت روش کار او همچنین روش کار من. جز اینکه من بر گمانترو با احتیاط بیشتر مشغول میروم و تاکنون چند نمونه اندک بصورت آریایش از این ترجمه را منتشر کرده ام که بیشتر آنها در کارمایان نامه آقای دکتر سیف الدین نجم آبادی زیر عنوان «چهار دیگر نزد زردشت» (۳) (توینگن ۱۹۵۶) نقل شده است.



اکنون میباید است برای تکمیل کار دو یا سه نمونه دیگر از ترجمه های گامان یا حتی بسائی را که درباره زردشت نوشته شده است یاد کنیم: یکی ترجمه توضیحاتی است که به زبان فرانسه، از سرودهای آسمانی این پیامبر برسیژ ژر. دووشن گیمین<sup>(۴)</sup> (۱۹۴۸) و یکسال پیش از آن کاری که به انگلیسی در دو جلد از طرف ارنست برنفلد

1) BARTHOLOMAE

2) H. HUMBACH: DIE GATHAS DES ZARATHUSTRA HEIDELBERG 1959

3) S. NADJMADEADI:

DIE JENSEITSVORSTELLUNG BEI ZARATHUSTRA

TUBINGEN 1956

4) G. DUCHESNEJUILLENIN:

ZORAASTRE, ETUDE CRITIQUE AVEC UNE TRADUCTION

DES GATHAS. PARIS 1948

زردشت و جهان او، انجام گرفت. دوشن گمین خود در صفحه ۳۹۸ کتاب برگزین نام «دین در ایران باستان» میگوید که من این کتاب را بنا بر تئوتیق دو مزیل *Dumezil* دینمذ بزرگ زبانت نمی بیند و زرمینی دوشتم. اما هر تفسیر زردشت پیرا در کتابش یک مرد درباری و بسیار آشنایان با دینمذ با دینمذ معنی میکند به گونگی و هینتس *W. Hinz*، البته به دلائل و ملاحظات و معتقدات دیگری در «رمان» می کرد. سال ۱۹۶۱ درباره زردشت نوشته، کرده است. ترجمه فانی از گامان در پایان کتاب بعنوان پوست بسی نخبه ترو اندیشیده تر از دیگران داده است.

این ترجمه تا من اصولاً بنا نسبت بسک توراتی آن و بنا بر اصول ترجمه ای خود نمی پذیرم ولی اعتراف میکنم که ترجمه های هیمنس نخستین ترجمه است از مرد دینداری که گفت های پیر زردشت را بر شنونده یا خواننده برسد و اینان مؤثر میازد و سرد و یخ زده. مانند ترجمه های آلمانی «هوبنخ»، «فیت». علاوه هینتس ترجمه های آلمانی خود را با زبونی و توانائی زبانشناسی انجام داده است بلکه ترجمه انتخاب دوست صینی دوست. باین معنی که هر چه را که دی برای تفسیر گامان لازم تشخیص داده است آورده است.

پس از اینکه همین ترجمان اروپائی سرود های زردشت در دوش کارشان را یاد کردم و نقطه نظرشان را بایشان ساختم - کارهای دینمذیان پارسی، تا و اوایا، سر پور و والا، و بجه از موضوع بحث با بیرون هستند هنگام آنست که توجه خود را به وجود خود زردشت معطف گردانم.

در این مورد بهتر است سائلی که با شخصیت و وجود تاریخی او و همچنین آنچه با تعلیم او سرود کار دارد بجا مورد بحث قرار گیرد. در مورد شخصیت و وجود پیرایران گمین، زردشت، باز بهتر از همه آنست که خاستگاه او، و آبنا که او زاده شده است، و زمان زندگانی و قلمرو نفوذ او هر یک جدا گانه مورد مطالعه قرار گیرد.

درباره خاستگاه و زادگاه او، به عبارت دیگر تسلی او به یکی از طبقات اجتماعی ایران، عقاید بسیاری تا کنون اظهار شده است. از آنجا که این نکته بستگی تمام با اوضاع و احوال و روابط و مناسبات زندگانی پیر دارد، و بجه

از اینها با طبیعت و طبعان نمی شود بحث کرد، یعنی هر کدام از آنها بجز هر یک از دانشمندان و مترجمان مربوط میشود، هر گونه نتیجه گیری بخود محدود میشود. فقط باید فرضیه ۱۰ هر تسفله که دیشته ۱۱ سپد ۱۲ پشیمان زشت با گشت سب پرشای پهنشوی یکی دانسته اشاره کنیم: هر گاه ثابت شود که این فرضیه غلط است، نتیجه نایاب هم که از آن گرفته میشود و غلط خواهد شد.

این فرضیه نیز که زردشت از گروه روحانیان و مردمان بود، قابل اثبات نیست. زیرا با هیچگونه اشاره ای در این باره نمی یابیم. بعکس مطالعه گانان بیشتر را با این نتیجه میرساند که زردشت وابسته به طبقه بزرگان بود.

کاو و وو *Kawajō* گانان نمیزود که وابسته به طبقه دهقانان یا چوپانان بوده است، زیرا وی با بزرگان نشست و برخاست داشت و نخستین پروان باوفای او از میان همین طبقه بودند.

آری در سن ۳۲ بند یک بعد با کمال صراحت در روشنی برضد «بزرگان» (دئوا) سخن میگوید، دلی پدید است که فقط برضد آن بزرگانی است که دشمن او و مخالف تعلیم او هستند. اینجا بیش از این پیش نمی بوم، در جای خود باز بر سر این سخن بر میگردد.

درباره زادگاه زردشت دانشمندان جوان اروپائی تا اینجا هم استنادی که زادگاه وی در یکی از سرزمینهای «شرق» بوده است، یعنی برخلاف آنچه روایات پهلوی و کتب پارسی معتقد است که در غرب در «ریاچویچیت *čēčast*» (در شهر «شیر» *Šīz*) میشد وی پندارند که نخست در اینجا پدید آمده و بر اثر نزاع با قبیل خود بسوی شرق گریخته است. اینان برای اثبات این سخن به سن ۳۶/۳۷ استناد می جویند، ولی در اینجا فقط گفته است:

«به کدام زمین باید ختم شوم؟»

«به کجا باید بگریوم؟ آیا باید بروم؟»

در اینجا هیچ سخن از گریز و پذیرش در غربت نیست.

و در نتیجه قبول این فرضیه شرقی بودن سپهر، این دانشمندان جوانتر مانند ژ. دو شمن گنیم، هر گونه

تأثیر «بخت پرستی سامی» را در تعلیمات زردشت، که در سن ۴۴ بند ۷ از «فره‌وا اهورا» بعنوان «آفریننده»  
 هم (چیز) «نخن» می‌رود و بیان هر خدای دیگری همان یا برتر یا پائین تر از فردا اهورا را با نامکن می‌آورد، و می‌کند  
 تمام این فرضیه با از سنت زردشتی متأخر درباره تعین زمان زایش زردشت مطرح می‌گردد، چه بنا بر این  
 سنت زمان زندگی زردشت پرامون ۹۰۰ تا ۶۲۸ پیش از میلاد است برای ثابت کردن این تاریخ است که تفنگه  
 و هینتس و ف. آلتهم (۱) محاسبات کثرت آوری می‌کنند و این عدد تاریخی را، که از سوی موبدان زردشتی  
 پایان دوره ساسانی پیدا شده است، یک حقیقت تاریخی محسوب می‌دهند.

باقیسن زمان زردشت، در برابر قسمت اصلی سؤالی قرار می‌گیریم زیرا این سؤال مربوط به شخصیت و تقسیم مابین  
 هر دو می‌شود. هر چه زمان زندگی او در فرض شود، همان اندازه دوره‌های تاریخی موضوع که بوسیله شرح او در شرق  
 شرقی و غربی با آن آشنا شده ایم نزدیک‌تری آید به همان نسبت تمام تأثیرات غربی در برابر آن پیمبر ایرانی بهتر آسانتر  
 ثابت می‌شود و در نتیجه یگانگی تعمیم او درباره پیوند خدا و انسان، همکاری انسان در کار آفرینش را در درجه دوم محبت می‌گذارد.  
 برای هر شناسنده آگاه و داننده افغان پهلوانان ایرانی در نگاه نخست آشکار می‌شود که تعین زمان زردشت  
 در کتابهای پهلوی، در خونامی نامک و تمام تاریخهای اسلامی، چه فارسی و چه عربی، که سلسله روایات آنها بهمان  
 کتابهای پهلوی بر می‌گردد، و تاریخهای واقعی که یونانیان نوشته‌اند، کوشش در دنیاکی است برای آنکه جهان پرافتخار  
 داستانهای پهلوانان ایرانی را با میراث باختر و اندکی که در دوره فرنازدانی ساسانیان مانده است، پیوند بدهند و  
 با اصطلاح «بند بزنده» و «بیک» و وحدت و یکدستی «فایغ کنسند» ای برسند.

فایغ کنسند به این ترتیب دست بجز می‌رسد، اما داننده آگاه بی درنگ آن جای «بند زده» و آن  
 جاهائی را که با کمال حسن نیت نمی‌توان با هم سازگار کرد می‌بیند. از این جا است که هینتس و پیش از او زینر  
 متوسل به یک وسیله کجکی شده و یکباره فرنازدانی را (براستی افسانه‌ای) بنام ویشتا-اسپ در خوارزم  
 فرض کرده‌اند، که پشتیبان زردشت بود و با همیستاسپ پدر داریوش بزرگ هم‌زمان و یگان بوده است

1) F. Altheim

ولی این راه حل هم با روایات و سنتهای زردشتی، ناسازگار است، چه بنا بر آن کی گشتاب یک پادشاه بزرگ افغانی است که پشتیبان دودست پیمبر است و بر این صفات زردشت او را در گمان متوفی و نامبردار ساخته است. هر گاه کسی به نام کوا و کواویشت - آپستگه فرما زوای زمان ندرشت وجود داشته، که پشتیبان این کیش تازه بوده است، در این صورت باید، به پیروی از همین اصطلاح کوا Kawā برای زمانهای پیش از تاریخ برگردیم و دوره ای را جستجو کنیم که پیامبر در آن زمان میزیسته است و تبلیغ میکرده است، زیرا در دوره های تاریخی سابقا بود که دیگر اصطلاح کواویش Kawāwōjō برای فرما زوای سرزمین ایران بکار میرفت. کوا، که با واژه ایرانی باستان «کوی» داکمانی باستان: S-cāwon بمعنی نگاه کردن، دیدن، رویا داشتن، مربوط میشود دست کم در زمان زردشت عنوان میوای «دنیائی و خاکی» یک قبیله یا یک سرزمین بوده است، در صورتیکه میوایان «روحانی و معنوی» که کنن Karpanō برپا دارندگان (قرآنی) نامیده میشوند. شاهان تاریخی ایران همگی عنوان: خشیانام خشیانداشته اند که واژه «شاهان شاه» یا «شاه شاهان» از دست شده است. پیداست که این اشتباه است که مانند ه. س. نوپورک تصور شود که کوا بمعنی «جادوگر» است و گرامر بمعنی «استاد فوکر». ما باید برای زمان زردشت، چنانکه گفته شد، به زمان پیش از تاریخ برگردیم یعنی زمانی که تمام شاهان گمان به آن اشاره میکنند. حتی خود فوکرک می نویسد (ص ۵۵): «هنوز «شهر شاهان» نامی یاد نمی شوند. اینکه تصویرهایی از شهرهای کوچک دیده میشود غیر ممکن نیست، ولی خیلی کم میشوند که چیزی در این باره اشاره شود. زندگی و همچنین فرهنگ روستائی است». قابل توجه است که از افراد نامی نبرد فقط از دو نام نام برد میشود: یکی وور، که باید چیزی شبیه گرز باشد، و دیگر سنیشتیش snaiš که بطوریکه هر سنیشتیش خلی خوب نشان داده است، از راه واژه فارسی میانه snēh بصورت واژه «سلیج» به عربی راه یافته است، و در اصل عبارت بوده است از چوب دستی که همچون وسیله نبرد برای زدن و فوختن بکار میرفت، جنگ افزاری چوبین.

پس زمان زردشت را در عصر چوب می یابیم که باید در میان عصر سنگ و برنز مجامع و از این دو به نسبت  
 از میان رفتن چمنائی که از چوب ساخته شده است، هیچ جانشانی در دست نداریم. واژه *ajaha* اینها  
 که در گامان چند جا بکار رفته است، این نظر را رد نمی کند، چه در هیچ یک از آن جا ثابت نشده است که این  
 واژه، چنانکه سنت زردشتی معتقد است آهمن، فلز، باید ترجمه شود. در دو جا بهر حال باید چیز دیگری ترجمه  
 شود. ( دیده شود. مقدم: پسین سی )، جای سوم هنوز روشن نیست.

تمام پندارهایی که پیش از اینها درباره « داری خداوند با نظر در وی گفته » دیده می شود و همچنین  
 سنت ادبیات پهلوی درباره آریاش شخص زردشت و ارداویراف، یا ارداویراز بنا بر اعتقاد برخی  
 پند اینها از این چند موردی که در گامان آمده ریشه گرفته است و با این ترتیب یکی آنها مردود شده می شود. این عقاید  
 چنانکه شامه نشان میدهد، قسمتهای بنیادی آنها پهلوانان ایرانی است، ولی هیچگونه بسگی باقی مانده میرا ایرانی ندارد.

آنچه که این زمان باستانی را برای نشان دادن تأثیر زردشت در میان تیره های ایرانی (با برین  
 ع ۴ بند ۱۱ تورانیان و ایرانیان هنوز با هم دشمن بودند) ثابت میکند پیش از همه خود زبان گامان است  
 که پ. تمه *P. THIME* آنرا گفته تر از زبان هندی باستان (۱۹۱۰) میداند. وه.  
 س. نو بزرگ (ص ۵۰) « درباره آن زبان می نویسد: « زبان گامان ... بی گمان کمترین و  
 باستانی ترین صورت زبانهای آریائی که تاکنون می شناسیم می تواند باشد » پس گفته دیگر گفته تر از کمترین  
 زبانهای سانکریت است، که آنرا با کمال وضوح پیش از ۱۵۰۰ پیش از مسیح میدانند.

دربارهی زبان گامان زردشت، از نظر و جشناسی به زبان اصلی نخستین آریائی « سبی  
 نزدیکتر است تا هندی. بیش از هر چیز دستور زبان و جمله بندی آن یعنی صورت واژه ها و جملاتی  
 در جمله، وحشی معانی واژه ها که تر از زبان سانکریت است. در این باره باید واژه « و بر شرافتن ۲۲



vr̥trā-ǵnō (= بنده، بستان : vr̥trahan) را مثل زند، که در اوستا به معنای  
 «سکننده مقاومت» است، ولی در هندی بستان «کننده آزادی» است و برای رختن بسمای افسانه‌ای اژده  
 «وَرْتْرَا» بکار رفته است. نمونه دیگر: واژه آ-زوی میس (ā-zūitiš) را در گامان میوه  
 «فراخواندن» معنی کرده مانند هندی بستان و اوستای متأخر «بختن، پاجیدن» یا به بختن روغن منقود  
 نذر و نیازهای دینی، به چنانکه (هوسباخ کرده) ترجمه شود. اساساً هرگز نباید اوضاع و احوال بعدی را با  
 مطالبه به زمانهای پیش از آن منطبق ساخت زیرا در این صورت تصور غلطی از گذشته درست خواهد شد. در بخش  
 معانی واژه های خویشاوند در زبانهای خویشاوند باید بی اندازه احتیاط کرد و دست نخداشت، زیرا وقتی معانی  
 واژه های از یک زبان شناخته شده به یک زبان هنوز ناشناس قیاسی چشم به منطبق و منتقل شود، ناچار،  
 یک سلسله تصورات و اندیشه های مشابه و یکسان بدست خواهد آمد. و در این باره از مدت‌ها پیش ثابت شده است  
 که حتی در یک زبان، یک واژه معانی مختلف و متضاد بخود گرفته است، علت این امر تحول معنوی آن واژه است  
 که در یک یا چند گویش از یک زمان وقوع یافته است. برای اینکه نمونه ای آورده شود واژه Knecht  
 (= غلام) را مثال می آوریم: در آلمانی شمالی واژه های Knecht و Magd تقریباً به معنای غلام  
 و کسی است که آزاد نیست، در گویشهای نواحی جنوب غربی بلژیک وقتی گفته میشود: Du bist  
 ein rechter Knecht (یا rechte Magd) مراد از آن بالاترین تائیس است  
 برای جوانان بالغ و رسیده. مفهوم معنی این واژه تقریباً عیناً مانند واژه knight در انگلیسی است  
 که به معنای «سوار، خادم، نجیب زاده» است.

پس در هرگونه ریشه شناسی واژه ها برای پیدا کردن معانی باید همواره بسگی عمومی و همگانی را در  
 نظر داشت. بدینجهت چنین کاری در ترجمه گامان بی اندازه دشوار است، زیرا مواد قابل مطالعه خیلی کم است.

نخدا کنید: ۱. بنومیت، دا. ونو Vr̥tra et Vr̥tragna

کوتاه سخن: باید بقت کنگنی نسبت بسیار زیاد سرودهای زردشت، برای واژه های دشوار (دواژه های که معنای آرنامی داریم) یک معنای گاه مستقل بیایم با د نظر گرفتن و ستاف از تمام زبانهای آریایی خوشبند یا، اگر زبان هندی باستان تنها زبانی باشد که برای بخش معنیه باقیانده باشد، همواره توجه به معنای اصلی و حقیقی آن واژه در زبان هندی داشته باشیم یعنی از تحول معنوی واژه در داخل سرزمین هند چشم پوشیم.

ولی باز هم از توجهات ریشه شناسی مشتقات غلط باید پرہیز کرد. در مورد واژه های اصلی (بگفته نشس *Lentz* و دیگران « واژه معنایی و دشوار ») ممکن است یک تعبیر غلط اشتباهات بسید بزرگی بار آورد. مثلاً بار طلمه گو یا به حق واژه گامانی و مترم *was tram* را، با واژه آلمانی *Werde* = مرتع، چراگاه « معادل دانسته است.

این واژه سبب شد که ترجمان دیگر حتی می فریدریش واژه و اسرار در زبان هلندی « چوپانها » ترجمه کرده است. اما بار تمه دید اینجا توجه کرده است که واژه « *Weide* » بعداً در زبان آلمانی نو معنای چراگاه در تنه رایفته است، که با چوپان و بز آن بی تناسب نیست، و هر کس به تاریخ زبان آلمانی آشنائی داشته باشد یا کتاب *Kluge* که بر بنیاد زبانشناسی نوشته شده است باز کند و بخواند خواهد دید که « *Weide* » در اصل فقط به معنای « خوراک، تغذیه » بوده است. چنانکه اصطلاحات *Augenweide* = خوراک چشم (در برابر *Ohrschmaus* = خوراک گوش) چنانکه در *Eingeweide* = دستگاه گوارش، هنوز معانی اصلی را حفظ کرده است. چنین است ترجمه عجیب هومبایخ به آلمانی از رسن ۳۳ بند ۳ سطر ۳:

« باید در چراگاه رستی دش نیگو باشد » که صورت درست آن چنین است:  
 آنگاه برای او خوراک رستی و بهمنشی میشود. ( « تقویت » بجای « خوراک » شاید بهتر

و بیشتر به اصل نزدیک باشد).

حالا که سخن از « فکر چراگاه » میان آمده است، بدینت « گرفتاری گاو » مترجمان اوستایی  
 آشکارا برری کنیم. بارند حتی تا اینجا پیش می‌رود که « پرورنده گاو » درین ۲۹ را (چنانکه هم‌مباح ترجمه  
 کرده است) همچون یک آفریدگار دومی، پسوی هر دو *ahaurū* قرار میدهم.

دانشندان اروپائی از مدت‌ها پیش میدانند که دانشندان پارسی واژه « فرور را » در گامان « گاو »  
 یا چارپای اهلی دیگری مانند آن ترجمه نمی‌کنند، مگر آنکه تحت تأثیر دانشندان اروپائی قرار گرفته باشند. ولی این نگویم  
 مانع این شد که اروپائیان « افسانه گاو » خود را با حرارت و علاقه پیروانند و از این داستان یک افسانه  
 تقریباً باور کردنی را « بوجود نیارند ».

اینان هرگز فراموش نمیکنند، که به مورد حمل گاو در معتقدات و تصورات هندوپایان ارجاع  
 دهند، بی آنکه از اندیشه روستائی همچون آگاهی داشته باشند.

تازه ترین موضوع که در این باره نوشته شده از آن هم‌مباح است، در ترجمه بس ۳۲  
 بند ۸، آنجا که زردشت درباره *jamōjima* جمید سرکایت باز میکند. واژه « گادش »  
*gāuš* را هم‌مباح که در اینجا می‌آید، در حالت اول (Nominativ) می‌نویسد  
 و *jamō* را « گادش » ترجمه میکند. یا نفس *HINZ* به پیروی از هم‌مباح این جمله  
 عجیب را می‌نویسد: « او، یعنی سیمه، برای آنکه به میرندگان تسلیش کند، از آن مارا، گاونر؛  
 همچون بفرمان قربانی بلعید! آری یا نفس جمید شاه را یک گاد آد مخوار معرفی میکند! پیروی از این  
 بیشتر لجان متن نمی‌شود. و بالعکس توجه باین مطلب ندارد! و سخنانی از این قبیل را در دهان پیامبری میگذارد  
 که با شنوندگان خود سخن میگوید، شنوندگانی که اندکی خرد و هوش برای آنها باید قائل شویم.

ظاهراً پاره ای از محققان این اندازه از خرد آدمی برخوردار نیستند که هر پیغمبری چنانکه امروز

هر سخنرانی، با اندازه ای در ساده و روشن سخن گفتن خود می گویند، که سخن او را هر کس بی هیچ زحمتی در یابد  
نه آنکه محتاج تأمل و تفکر زیاد باشد، چه تأمل و تفکر برای فهم مطالب دشوار برای شنونده امکان پذیر نیست.  
و اگر سخنران این موضوع را در نظر نگیرد همه شنندگان از گرد او پاچیده و پراکنده میشوند و او تنها میماند.  
لحنی نیست که سخنران و همچنین سخنبراش را قوی به پیش آمدنهای زمان خود با مردمی که در زمین زندگی میکنند  
مانند خود نامبردار و آشنا و شناخته شده هستند، و ما امروز زمان آنها را نمی شناسیم، می گنجد که روشنگر  
گفته های آن سخنران است. ولی رویه هم رفته، این اشارت نباید بی معنی و مخالف و متضاد و خیرهای  
عجیب و غریب باشد. دانشمندان پارسی این واژه مورد بحث «گیاوش» *gāuš* دانند  
آزاد «زمین یا آفرینش» ترجمه می کنند بی آنکه هیچگونه ریشه ای از نظر زبانشناسی برای آن بدهند، یا  
بتوانند بدهند. اینان به سنت ما و احساس بانی که نزدیک این معنی هستند استناد میجویند، اما چنین کاری  
در چنین مواردی در دنیای دانشمندان اروپائی پذیرفتنی نیست: انسان باید نظر خود را باین حقیقت  
«شاهد بیادورد» «ثابت کند».

چون بظن معنی «زمین، زمین مادر» نسبت به اندیشه های زردشت شایسته تر است،  
در زبانهای دیگر آریائی دنبال یک واژه دیگر برای سخنش با آن جستجو کردم و آزاد در یونانی باستان در واژه:  
«*γᾶ (γῆ)* گئو - (اید) ما» یافتیم. از این واژه بعداً در یونانی شرقی صورت  
«*γῆ* گئ -» که در واژه های گئوگرافی *Geographic* و دیگر واژه های فرانسوی مانده است  
هنوز یافت میشود. به ایراد چند زبانشناس در برابر این سخن گئو *gao* اوستایی با گئو «*γᾶ (γῆ)*  
یونانی، که گئو *γῆ*، یونانی برابر با «*z*» ایرانی میشود، باین اشاره ساده باید پاسخ داد که چنین  
نیست. - استند جابجائی که مخالف این قاعده را نشان میدهند. از جمله *γᾶ (γῆ)* گئو (بمعنی زن)  
که حرف به حرف در اوستا میشود *gana* که در کنار واژه دیگر از این ریشه: *zan* قرار گرفته است.

آن عبارت «جم» را هم که پیش از این به آن اشاره کردم بنگونه ترجمه میکنم ۳۸/۸۱:  
 «جم دیو نهمان، که همچون یک آزاده خشنود بخش زمین، گموش از آن ما، یعنی زمین بخود  
 گیرنده را بسبب آن حمد، او در این گزینش یعنی در گزینش تو است ای فردا».

توضیح اصطلاح «حور» در واژه «خواریم نو» را (که درست با «سایم نو»

sāramnō = تشکیل کرده دادن، منطبق است) بدون ۹۰ لیسنتس W. LENTZ استنیم  
 که معنای اصلی این ریشه را «اعلام شکایت کردن» پشیمان کرده است (در شماره «گویشکن» سال ۱۹۶۱).

در واقع در زبان آلمانی واژه های schwer = دشوار، beschweren = شکایت کردن  
 Schwäre = دشواری، Geschwür = زخم، دل بر ریشه مشترک مغزی «بار»

بر میگردد. همچنین Schwören = سوگند خوردن به صورت کنه تر خود einen Eid  
 schwören = سوگندی خوردن (شاید هم به معنی در فکر خود بودن بارش تحت واکر ریشه) و همچنین ریشه خوردن  
 خوردن، معلوم میشود که در اوستا هم در اصل به معنای خوردن نیست، بلکه «به خود گرفتن، باز بر خود گرفتن»  
 (مانند خوردن در «گد خوردن») است.

اجازه بخوانم که اینجا اضافه کنم که واژه «هوارهای = آ» (Būarpāi = ā)  
 در سن ۳۴ بند ۱۱ بیگان به معنای خوراک نیست، ترجمه هکومبیاخ به آلمانی چنین است: «هر دو خدمت  
 میکنند به تو برای خوراک، مندرستی و نیروی زندگی». وزن شری اجازه چنین ترجمه ای را نمیدهد، زیرا  
 این واژه باید چهارهجایی تلفظ شود، و این با اشتقاق واژه از ریشه ههور «خوردن» تقریباً غیر ممکن است.  
 این واژه هو-آرهای = آ bū-arpāi = ā ۱/۴ (تجدید پس از هجای چهارم) باید تلفظ شود  
 و این بند را چنین باید ترجمه کرد: «دهرد هکرو تاس و آ-مرت-تاس، برای تو به وظیفه  
 (کار) بیک آنجا هستند!» در اینجا اثبات یک مطلب ساده ای بیان شده است که: کمال یابری

د. ا. - مرث - تاس ، پرودا توان نشدن ، برای این آنجا هستند ، که کار روزانه ای که باید بخوبی انجام داد  
( هر روز ) برای ، یعنی با قهار ، مرودا امهور - انجام دهند .

در باره عقیده خودم ، که این واژه « مر - دا - امهور » بمعنای « سرور دانا » نیست ،  
با اینکه این ترجمه را هم بعد دانشندان بکار نگیرند ، پیش از اینها در ۱۰ سال پیش گفته ام . صفت مرودا  
Maz-dāa در بطی با « دانا ، هوشیار ، یا اساساً » « حکمت » ندارد ، برای ترجمه این واژه باید  
ترکیهائی مانند زرزدا - « دوش - دایا - هو - دا - خوشرو - دا - » و جز آن توجه کرد . هر چه جای  
دوم بمعنای « بخشده ، دهنده » است . مفهوم مرودا - امهور باید خیری مانند « بخشده نیرود  
بزرگی » باشد . این معنی را دست کم محیط زندگی پیمبر ، بر حال دوست و شاه زمان او « دینا - سپو »  
میتواند دریابد . سرور فرزانه شاید یک مفهومی برای فیلفس داشته باشد ولی هیچ فرارودا پیش از این نمیتواند  
آزرا دریابد . چندی پیش از این امروز در باره « یم » باجمشید سخن گفتم . این واژه را دوباره  
به تازگی « دو قو » ترجمه کرده اند . شک نیست که این واژه همین معنی را هم میدهد و - از جمله در سن ۳۰  
بند ۳ سنس آزرا به این معنی به کار برده است . مقصود از این طرز ترجمه این است که میخواهند در این  
واژه اشاره ای به یک افسانه « بسیار کهن » هندی « Yama » ، خدا ، و خواهر همزاد او میکنند  
برای هم یم - « جمشید » در بخشی از افسانه ایرانی به عنوان یک دو قلو آمده است ، ولی نه با یکدیگر  
بلکه با « تخمور پو » Taxmōrūpō ، پادشاه پیشین او . آنجا هم او « نخستین » پادشاه است ، بلکه  
خیلی کمتر ، « نخستین = انسان » .

هر چه بیشتر « گمان » را بر روی میگویم بیشتر به این اندیشه ایمان میآورم که صورت و شکل فکری آن ،  
بسیار بسیار گفته تر از شکل فکری « ودانا » است . و به همین سبب زمان زندگی پیمبر پیش از پیدایش « ودانا »  
باید باشد . پذیرش این حقیقت مشروط بر این است که شرایط و اوضاع اجتماعی و فهم و درک قوم هندی بی مطالعه

بر اوضاع و احوال اجتماعی ایران باستان منطبق نمرد. و دانشمندان اروپائی اساس کار خود را بر همین تطابق  
 و نجس گذاشته اند. تقریباً بگلی آنها پیوسته و بدون استثنا، چنانکه وقتی همچو مصلح و آره ساد و سلیس و شرم  
 «کار عمل یا انجام دادن» که این به معنایست این مفهوم را از نظر زبانشناسی ثابت کرده. همه جا بجا  
 «انجام کار قربانی» ترجمه کرده است. یا آنکه از واژه «ناشر» با صراحت و فشاری میخواهد معنای «ورد»  
 را بفهمد. از این هم گمراه کننده تر هنگامی است که افکار توراتی و انجیلی را در لابلای ترجمه های گنجینه  
 آنوقت زروشت دیگر به صورت پیشرو در ژرد دهنده و بشر مسح جلوه میکند. چنانکه به منتهی است انجام کار کرده است  
 اجازه بدید که سخن را به پایان برم و بطور خلاصه بگویم که زروشت برستی امروز چگونه  
 دیده میشود. زروشت به امت و قوم خودش، به مردم ایران باستان، در یک زمان بسیار کهنی ظاهر شد  
 زمانیکه درباره آن روزگار فقط از افسانه های پهلوانی ایران چیزی میماندیم. در سرزمینی رسالت خود را آشکار  
 ساخت که بدون از مرزهای سیاسی ایران امروزی بود. او هرگز مصلح و مجدد نبود که مثلاً هم شهرهای خود را  
 از وضع چادر نشینی و روستا نشینی به شهر نشینی برگرداند، زیرا امروز میدانیم که چادر نشینی و بیابان گردی چیزی جز  
 «نیجه انحطاط» روستا نشینی، که چاربان بزرگ و کوچک را برای تکمیل و آراستن زندگی نگاه میداشت نیست  
 هیچ گاه در گامان سخنی از کوشش مجدد و میزان پیامبر دیده نمیشود. آنچه که زروشت از فرزانگان و پادشاهان  
 خود میخواهد اینست که آنهان زندگی خوش و فراینده برگزینند، و اینکه آنان برای سپنته میمنوش کوشا  
 باشند، یعنی برای روشن فکرهای با وضع روحی و معنوی سالم با سازنده بکشند، و در برابر دروغ ایستادگی کنند،  
 یعنی در برابر هر چیزی که بظاهر میدرخشد اما در درونش بیخ نیست، در برابر انگر «میمنوش» و «اندیشه تباہ کننده»  
 ایستادگی کنند.

هر که نیکی را برگزیند، روزی در سرای «سرود و آواز» بسر خواهد برد. اما آنکه بدی و نپایی را  
 برگزیند روزی زشت ترین مستی؟ در خانه دروغ در انتظار اوست، یعنی او خود روزی از دروغ غبار

و اندیشه های دروغین زینت نخواهد شد، چنانکه در این جهان خاکی نیکی را فقط با توجه به پیروزیهای دگرگشت زینت  
 و این درست نتوجه همان پیامی است بر جهان امروز ما، تا ما آشکارا نیکی را برگزینیم، و از هر چه  
 که بدی درستی با جوهر ترسناک خود در این جهان میتواند بیفزاید دوری گیریم، بدانسان که مردم سرانجام بگویند  
 بگویند: « هُو - مَمِّم ! هُو - مَمِّم ! هُو - مَمِّم ! هُو - مَمِّم ! »





# ZARATHUSTRA

in der Sicht der heutigen abendlaendischen Gelehrten

Ein Vortrag gehalten am 27. November 1964

in der Zoroastrischen Gemeinde Teherans

Von

Ch-Rempis

Persisch von S. Nadjmabadi



WISMAN RESEARCH AND PRESS, INST

Teheran 1970



کتابستان

@ketabestaneman